



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۱۰

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲۲ جولای ۲۰۰۹ - ۳۱ تیر ۱۳۸۸



"پوپولیسم در بن بست" وصف حال رهبری ح ک ک

صفحه ۵

آذر ماجدی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

بن بست رژیم تشدید میشود تاکتیک مرحله کنونی



حلقه هایی برای محاصره
رژیم اسلامی در خارج کشور
گفتگو با مریم کوشا مسنول روابط بین الملل حزب

صفحه ۸

این حکم پایه ای کمونیسم کارگری که بحران همه جانبه رژیم اسلامی، "بحران آخر" است، مبانی آن هر روز با قدرت اثبات میشود. جمهوری اسلامی نمیتواند "متعارف" شود، نمیتواند وارد دورانی از ثبات سیاسی که لازمه یک تجدید سازمان و تولید گسترده سرمایه داری است شود، نمیتواند "اصلاح" شود، نمیتواند با فرهنگ مسلط و واقعی جامعه کنار بیاید، نمیتواند گشایش سیاسی ایجاد کند، نمیتواند پاسخ پایه ای ترین و بدوی ترین خواستها و نیازهای ایران قرن بیست و یکمی را بدهد، و نمیتواند برای بقای خویش به سرکوب خشن و گسترده و تروریسم متوسل نشود. این رژیم به حکم فلج کامل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و به حکم یک مخالفت گسترده و عمیق توسط مردم محکوم به سقوط است و باید برود. رویدادهای ایران بر عمق و حقانیت دیدگاه منصور حکمت در باره بحران رژیم اسلامی تاکید میکنند.

سازش نه در بالا و نه در پائین مقدور نیست! جمهوری اسلامی باید گورش را گم کند!

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید! زنده باد شوراها

منشور آزادی، برابری و رفاه

جانیان شرمندان باد!

تک تک تان را محاکمه
خواهیم کرد!



جسد سوخته ترانه

موسوی پیدا شد!

در صفحات دیگر؛

یاد مازیار بلوری گرامی باد!، شادی صدر ریوده شد، و ...

رویدادهای یکماه اخیر ایران بسرعت از هر سو خود را به گذرگاههای سیاسی تعیین کننده رساند. آنچه که تا دیروز هنوز بدرجه ای "تحلیل و نظر" محسوب میشد، در ابعادی میلیونی و جهانی خود را اثبات کرد. معلوم شد رسانه ها و دولتها و اپوزیسیون ملی - اسلامی و ناسیونالیست راجع به ایران و دعوای سیاسی هر تصویری بدهند، این مردم این بساط را نمیخواهند. همه، از ژورنالیستها و دیپلماتها و ناظران سیاسی ناگهان فهمیدند که "در مدت کوتاهی ایران زیر و رو شده است". ناگهان فهمیدند که این مردم مسئله شان "انتخابات" نیست، مسئله شان فراتر است. آنهایی که کمی بزرگتر فکر

صفحه ۲

بن بست رژیم تشدید میشود تاکتیک مرحله کنونی ...

میکند دارند متوجه میشوند که سرنوشت مهمترین نیروی جنبش تروریستی اسلام سیاسی دارد در ایران و توسط مردم تعیین تکلیف میشود. معلوم شد که نیروی واقعی تر هست که میتواند به توحش و تروریسم پاسخی پایه ای بدهد. نیروی سهمگینی که فی الحال ورق را برگردانده است و مهمترین دعوایها و پرونده ها و معضلهای جهانی را بشدت تحت تاثیر و تابع حرکت خود قرار داده است. تازه این هنوز بخش کوچکی از ظرفیت بالقوه ای است که بسرعت بروی صحنه خواهد آمد. مردم ایران و مبارزه پیچیده شان تحت اختناق اسلامی در یکماه اخیر، آنها را وارد مهمترین معادلات سیاسی دوره اخیر کرده است.

در بالا

رفسنجانی در نماز جمعه تلاش کرد با ارائه پلاتفرمی سازش و تعادلی را بر اساس "منفعت نظام" بدست دهد. خاتمی با "درافرزده" رفراندوم آن را تکمیل کرد. قبل و بعد نماز جمعه، اردوی مقابل مرتباً تهدید کرد و کوتاه نیامد. نه فقط سازش را نپذیرفت بلکه تعرض کرد. و بالاخره خامنه ای صریحاً اعلام کرد که مواظب باشید "سقوط" میکنید. رویدادهای این هفته بار دیگر نشان داد که سازش در بالا برای هیچکدام ممکن نیست. زمان سازش از دست رفته است.

خامنه ای و شرکا گفتند کوتاه نمی آیند و حتی "نخبگان" یعنی رفسنجانی و موسوی و خاتمی و خیل آخوندها و دیگر پاره های تن نظام اگر تمیکن نکنند حذف میشوند. جناح مقابل نیز با همان مفروضات خامنه ای، یعنی "منافع نظام"، اعلام کرد بگرد تا بگردیم! رفسنجانی تلویحاً گفت "ما اهل ترس نیستیم!!" و موسوی به بهانه ای گفت ما وارد "راه

شعراهای مرگ بر خامنه ای و مرگ بر جمهوری اسلامی پاسخ دادند. شعراهائی که بسرعت سراسری میشود. باید تاکید کرد که ۷ تیر تهران چیزی فراتر از ۱۷ شهریور رژیم سلطنتی بود و همان هدف را داشت و با همان نتیجه روبرو شد.

بالانها با سیاست سرکوب و سازش تلاش میکنند خودشان و نظام شان را نگهدارند. اما پائینی ها هر روز بیشتر تصمیم سیاسی و تاریخی شان را به دنیا نشان میدهند. سیاست و منطق عمومی حاکم بر حرکات مردم، باز نگهداشتن شکافها در بالا، عمیق تر کردن آن، و دورخیز برای جارو کردن همه شان است. مردم قبل از نماز جمعه هر سازی را "خیانت" نام گذاشتند. این شعار از دو جنبه مهم است؛ آنهایی که واقعا رفسنجانی و موسوی را رهبر خود میدانند، با این شعار دارند میگویند اگر سازش کنید برای ما رهبر نیستید و خائن اید و مقابل تان می ایستیم. و آنهایی که به رفسنجانی و موسوی و دیگران مانند خامنه ای نگاه میکنند، که اکثریت عظیمی از این جنس اند، با این شعار میخواهند نقطه سازش بالائی ها را بشکنند. در این میان مقطع نماز جمعه هفته گذشته از نظر سیر رویدادهای ایندوره مهم بود. رفسنجانی در نماز جمعه با ویتترین فراجناحی تلاش کرد که پلاتفرم سازش در بالا و کنترل پائین را بدست دهد. اما فشار پائین باعث شد که رفسنجانی و شرکا برای مجاب کردن خامنه ای فشار از پائین را بدرجه ای ملحوظ کنند. آنها هر محاسبه و توافقی که داشتند، نتیجه اما این شد که میخی دیگر بر تابوت "جنبش سبز" کوبیده شد. و مردمی که گویی یادشان رفته از "رای" و "تقلب در انتخابات" حرف بزنند، بیش از پیش در ابعاد وسیع به این نتیجه رسیدند که باید کار همه شان را تمام کرد.

جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی وارد مرحله

نوینی شده است. اگر خامنه ای عقب بنشینند اجتماعات در ایران به دهها میلیون میرسد و بسرعت سراسری و همه جانبه میشود. مردم عقب نشینی خامنه ای را پایان جمهوری اسلامی تلقی میکنند. اگر خامنه ای و شرکا بر سیاست ترور و سرکوب و کشتار وسیع بعنوان آخرین برگ تکیه کنند، یعنی به سیاست بعد نظامی بدهند، روند عینی اوضاع مردم را وادار میکند که با زبان اسلحه با آنها حرف بزنند. مردم ایران نیز مانند دو جناح حکومت وارد راه بی بازگشت شده اند. از دید جامعه و توده های وسیع مردم، هیچ زمان رژیم اسلامی تا این حد مفلوک و بی اعتبار و ناتوان نبوده است. مردم بدرست نمیخواهند این فرصت طلایی را از دست بدهند.

عامل خارجی؛ جنگ، انفجار اتمی، تروریسم

هنوز یک برگ دیگر در آستین کمپ خامنه ای - احمدی نژاد وجود دارد. سازماندهی جنگ فرقه ای در داخل، ایجاد درگیری با کشورهای همسایه، آزمایش اتمی، و یا خلق رویدادهای غیرمترقبه تروریستی در منطقه موضوعاتی هستند که میتواند بعنوان عاملی که بتواند اوضاع داخلی را تحت الشعاع قرار دهد مورد استفاده قرار بگیرد. تاکنون هم نمونه های کوچکی از این خط مشی تست شده است. هر کدام از این سیاستها و موارد مشابه و در این سطح، در شرایط امروز همان معنی را ندارد که بعنوان مثال سه ماه پیش داشت. در شرایط امروز هر اقدام جمهوری اسلامی در قلمرو خارجی با هدف مستقیم حاشیه کردن مسئله داخلی، تثبیت حکومت نظامی، و سازماندهی کودتای نظامی تمام عیار علیه مردم است. هدف در یک کلام قیچی کردن مردم از صحنه سیاسی است. اینها با مسئله جنگ ایران و عراق توانستند مخالفین سیاسی را در خون غرق کنند. شعله ور کردن هر جنگی و به هر دلیلی تکرار چنین سناریویی را مد نظر دارد. معضل اما اینست که مختصات ایندوره تماماً فرق میکند. نه

جمهوری

بن بست رژیم تشدید میشود تاکتیک مرحله کنونی ...

اسلامی انسجام و "مشروعیت" ظاهری آندوران را دارد و نه مردم با انقلابی شکست خورده روبرو اند. در آندوران انقلابیون در متن سکوت بین المللی کرور کرور قتل عام شدند. امروز همه چیز فرق میکند. در یک کلام به حکم مولفه های سیاسی وضعیت امروز، چنین سیاستهایی در همان گام اول با شکست روبرو میشود. اما دست بردن به آنها در متن استیصال غیر ممکن نیست. مردم باید هوشیار باشند.

راه حلی وجود ندارد!

اگر رژیم اسلامی در بالا امکان سازش ندارد و در بازی با کارت آخر یعنی سیاست سرکوب و کشتار گسترده تردید دارد، چه راه حلهای دیگری برویشان باز است که امکان عینی تغییر این وضعیت و وقت خریدن برای رژیم اسلامی را داشته باشد؟

۱- شورای رهبری

برجسته شدن "مجمع تشخیص مصلحت نظام" در طرحها و جدالهای بالائی ها تنها یک معنی دارد. و آن اینست که در صورت لزوم و برای "نجات نظام" از طرق "قانونی و شرعی" ولی فقیه را پائین میکشند. اظهارات اخیر خامنه ای مبنی بر "سقوط نجیگان" دقیقا به همین نکته جواب میدهد. خامنه ای دارد میگوید شما نمیتوانید من را پائین بکشید، راهی جز تسلیم ندارید، و اگر تمکین نکنید این شما هستید که "سقوط" میکنید و پائین کشیده میشوید. در اینجا هم قانون بازی به تنها چیزی که متکی نیست همان اظهارات پوچ طرفین مبنی بر حرکت در "چارچوب قانون" است. قانون را بطور واقعی متناسب قوا تعیین میکند و در وضعیت امروز ایران این حکم بیش از هر زمانی صدق میکند. قانون برای کسی، چه در بالا و

چه در پائین، معنی سابق را ندارد. بالائی ها ناچارند بیش از هر زمان "افراقانونی" عمل کنند و پائینی ها نیز با تو دهنی زدن به خامنه ای و سران رژیم میگویند دوره قدر قدرتی تان زیر نام نامی "قانون" بسر رسیده است. امروز قانون و لفظ آن صرفا یک تشریفات کلامی است و نه مبنای حرکت سیاسی.

۲- رفراندوم

پیشنهاد رفراندوم توسط خاتمی بعنوان تکمیلی اظهارات رفسنجانی، حتی نقطه سازشی محسوب نمیشود. این شعار در ماهیت خود و در شرایط امروز هدفی جز عقب راندن خامنه ای و سقوط دولت احمدی نژاد را ندارد و تاکنون به این سیاست خامنه ای و شرکا تمکین نکرده اند. کمپ خاتمی - موسوی - رفسنجانی از ته دلشان میدانند که کسی این شعار را جدی نمیگیرد و مانند اخبار گوشه روزنامه ها بسرعت بفراموشی سپرده میشود. خاتمی خواسته صرفا چیزی گفته باشد. این شعار بی ربط ترین خواست در موقعیت کنونی است.

چه باید کرد؟

ویژگی مرحله کنونی اینست که قدرت حکومتی ترک برداشته است. خود قدرت دولتی فاقد مشروعیت حتی برای ابواب جمعی رژیم اسلامی است. خودشان از بی اعتباری و نامشروع بودن دولت و عدم اعتماد مردم به نظام سخن میگویند. تازه اینها عناوین بهداشتی تبیین واقعیت سیاسی و رابطه مردم و حکومت اسلامی است. حقیقت اینست که جمهوری اسلامی در ذهنیت عمومی جامعه سقوط کرده است. مسئله امروز برسر تمام کردن کار و مادیت بخشیدن به این ذهنیت حاکم بر جامعه است. زمانی که قدرت دولتی، قانون، و نهادهای با آتوریته قدرت از اعتبار ساقط میشوند، معنی اش اینست که عملا

در کنار قدرت موجود **قدرت دیگری** دستکم بصورت دوافکتو بوجود آمده است.

تاکتیک مرحله کنونی جنبش توده ای تنها میتواند بر مختصات همین مرحله متکی باشد. امروز وضعیتی است که تقریبا هر روز و هر شب بنوعی این قدرت بیرون حکومتی که منشا و پایه آن اعتراض و نخواستن وضعیت موجود است رخ نشان میدهد.

مسئله اساسی امروز اینست که

این قدرت باید در نهادهای انقلابی و اعمال اراده توده ای خود را بیان کند. نه فقط

پیشروی جنبش توده ای در مرحله کنونی، بلکه هر نوع عقب راندن رژیم و باز نگهداشتن شکافها در بالا و تشدید آن، در گرو شکل دادن به نهادهای اعمال اراده توده ای اعم از شوراها و کمیته های انقلابی است. مطلوبیت این نهادها در این مرحله اینست که اولاً، انرژی و توان عمومی جنبش توده ای را به هدر نمیدهد و در مسیر استراتژیکی بکار میندند. دوماً، قدرت "غیر رسمی" موجود را عملاً رسمیت میدهد. سوماً، منشا سازمانگری وسیع توده ای و بروز ابتکارات انقلابی میشود. چهارماً، و از همه مهمتر، امکان تحرک وسیع تر سراسری توده ای و بویژه تحرک طبقه کارگر را فراهم میکند.

همین امروز دقیقا در موقعیتی نیستیم که امکان عینی اعتصاب عمومی کارگری وجود داشته باشد. مسئله برسر نخواستن کارگران نیست. حتی مسئله برسر عدم وجود تشکلهای مستقل کارگری نیست. این تشکلهای در تناسب قوای دیگری مثل قارچ از زمین خواهند روئید. طبقه کارگر وقتی وارد تعیین تکلیف با رژیم اسلامی

شود دیگر نمیتواند برگردد. باید قادر باشد کار را تمام کند و یا دخالتش در اوضاع بسرعت به پایان جمهوری اسلامی منجر شود. اشاره به این نکته ابا این معنی را ندارد که نباید کارگران در کارخانه ها و محلات متشکل شوند و خود را آماده دخالت در امر تعیین تکلیف قدرت سیاسی کنند. اتفاقا اگر امروز کارگران، بعنوان یک طبقه و نه بعنوان شهروندانی که در اعتراضات شرکت میکنند، وظیفه مبرمی داشته باشد، شکل دادن به شوراها و کمیته های کارخانه است. نهادهایی که بسرعت میتوانند طبقه را در یک مقیاس سراسری بسیج کند و کمر رژیم اسلامی را بشکنند. اما برای تسهیل همین امر هم ضروری و حیاتی است که جنبش توده ای موجود قدرت فعلی خود را بدنبال بیش از یکماه مبارزه تثبیت کند. نیرویش را فشرده و آگاه و منسجم کند و شرایط را برای گسترش اعتراض به جمهوری اسلامی و وارد کردن ضربه نهائی فراهم کند. همین امروز در محلات، و بویژه شبها، بدرجات زیادی این قدرت بیرون حکومتی تمام دولتی را به مصاف میطلبد. تمام مسئله برسر شکل دادن به این نیرو و فراهم کردن امکان پیشروی و گسترش آنست.

جمهوری اسلامی و جناح هایش در دوره کنونی هر دو دست را به مردم باخته اند. مردم هم این را میدانند و علیرغم ضرباتی که متحمل شدند هر روز اعتماد بنفس شان بالاتر میرود. سازش از هر سو غیر ممکن شده و همین بن بست رژیم را تشدید کرده است. وضعیت امروز شکل دادن به پایه های قدرت توده ای بیرون حکومتی را الزامی کرده است. همین قدرت میتواند جمهوری اسلامی را سرنگون کند و همین قدرت میتواند یک جامعه آزاد و برابر و خوشبخت برای همگان برپا کند.*

کارگران!

علیه سرمایه داری پیاخیزید!

منشور

آزادی، برابری و رفاه

مصوب دفتر سیاسی حزب

آزادی

۱- سکولاریسم: جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. آزادی مذهب و بی مذهبی.

۲- آزادی بیان: آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۳- آزادی تمامی زندانیان سیاسی: لغو مقوله "جرم سیاسی"، لغو مجازات اعدام، ممنوعیت شکنجه و یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم و روان افراد.

۴- آزادی پوشش: آزادی بی قید و شرط انتخاب نوع پوشش.

۵- محاکمه تمامی آمرین و عاملین جنایت توسط دادگاههای منتخب و عادلانه مردم.

برابری

۶- برابری زن و مرد: برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو حجاب. لغو جدا سازیها و آپارتاید جنسی.

۷- برابری حقوقی: برابری کامل حقوقی همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

رفاه

۸- حداقل دستمزد: تعیین حداقل دستمزد مکفی توسط نمایندگان تشکل های سراسری کارگری. در شرایط کنونی حداقل دستمزد باید یک میلیون تومان باشد.

۹- بیمه بیکاری: پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بیکار و آماده به کار. پرداخت بیمه بازنشستگی معادل حداقل دستمزد رسمی.

۱۰- طب و درمان رایگان و قابل دسترس، آموزش رایگان در تمامی سطوح، تامین مسکن مناسب برای همگان: هزینه مسکن نباید از ده درصد درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد.

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

زنده باد شوراها

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزیر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بپاخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کارترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراها را خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراها محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

"پوپولیسیم در بن بست"

وصف حال رهبری ح ک ک

آذر ماجدی



نشان داده ایم. اکنون که بنظر میرسد، قدرت به خیابان ها افتاده است، اینها از هول از دست دادن فرصت، چرخش به راست خود را تکمیل کرده اند. به عبارتی از هول حلیم در دیگ افتاده اند.

پوپولیسیم ناب پیکاری در بسته بندی جدید

"انقلاب انسانی، حکومت انسانی" همان فرمولبندی قدیمی پوپولیسیتی است که اکنون در یک بسته بندی جدید توسط ح ک ک به جامعه عرضه میشود. این احتمالاً از کشفیات جدید حمید تقوایی است. لابد فکر میکنند که به یک ایده بدیع دست یافته اند. اما باید به این حزب هشدار داد که این همان پوپولیسیم ناب قدیمی است. کلمه "خلق" جای خود را به "انسان" داده است. خلق دیگر دمده شده است. دیگر کسی از این کلمه استفاده نمیکند. انسان لفظ مد روز همان کلمه خلق است. این یک طنز تلخ دیگر تاریخ است.

بعلاوه، این روزها بساط "حقوق بشری" داغ است. از هر گوشه و کناری یک سازمان و انجمن دفاع از حقوق بشر مثل قارچ از زمین روئیده است. در میان جنبش ملی - اسلامی و بعضاً جنبش ناسیونالیسم پرو غرب، زمانی جامعه مدنی مد بود، بعد رفتارندوم مطرح شد و حالا حقوق بشر چنین جایگاهی یافته است. لذا برای حزبی که میکوشد با جریانات راست به سازش ها و مصالحه هایی برسد، استفاده از لفظ انسانی بجای کارگری، یک ابزار تاکتیکی تسهیل این سازش است. انسانی صرفاً قرار نیست که بجای یک لفظ "مردم ردهنده" بنشیند، یک تاکتیک سیاسی برای نزدیکی و سازش نیز هست.

ممکن است در پاسخ به این نقد گفته شود: "مگر حکومت

مردم را رم میدهد. درست زمانی که تقویت کمونیسیم اهمیت صد چندان پیدا میکند، در بحبوحه خیزشی که برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی شکل گرفته است، در شرایطی که یک انقلاب کارگری میتواند شکل گیرد و کمونیسیت ها باید برای شکل گیری آن تلاش کنند، رهبری ح ک ک به همین تز روی آورده است. سوسیالیسم، انقلاب کارگری، حکومت کارگری از تبلیغات تلویزیونی این حزب حذف شده است.

جمهوری سوسیالیستی که شکل کنکرت حکومت کارگری است و یکی از شعارهای حزب کمونیسیت کارگری بوده است، از ادبیات و تبلیغات تلویزیونی این حزب قلم گرفته شده است. و کلمه کارگری جای خود را به کلمه انسانی داده است. اینها اکنون بجای انقلاب کارگری و حکومت کارگری که شعار و برنامه پایه ای حزب کمونیسیت کارگری بوده است از "انقلاب انسانی و حکومت انسانی" سخن میگویند. یک "انقلاب انسانی" را تبلیغ میکنند، مردم را به سازماندهی یک انقلاب انسانی فراخوان میدهند و قصد دارند اگر یک روز قدرت را بدست آوردند یک "حکومت انسانی" در جامعه مستقر کنند.

آیا محق نیستیم که از این چرخش در سیاست و تبلیغات استنتاج کنیم که رهبری ح ک ک به این نظر رسیده است که "سوسیالیسم مردم را رم میدهد" و لذا بجای آن از الفاظی استفاده میکند، که بنظرش "مردم جلب کن" است؟ تاریخ جنبش کمونیسیتی مملو از جریانات و احزابی است که بمنظور کسب قدرت یا شرکت در قدرت به راست چرخیده اند. این نه اولین بار است و نه آخرین بار. ح ک ک مدتی است که به راست چرخیده است. این راست روی را ما در سیاست های مختلف و سبک کارشان بارها

به میزانی که خیزش مردم علیه رژیم اسلامی وسعت می یابد سیاست های حزب کمونیسیت کارگری (ح ک ک) بیشتر به پوپولیسیم آغشته و به راست کشیده میشود. این یک طنز تلخ است. از پس از مرگ منصور حکمت، نظریه "سوسیالیسم مردم را رم میدهد" دو بار از این حزب قربانی گرفت. این تز اولین بار توسط کورش مدرسی در جلسات دفتر سیاسی مطرح شد. کورش مدرسی همراه با بخشی از کادرهای حزب در سال 2004 از حزب انشعاب کرد. حزب موسوم به حکمتیست افت و خیزهای بسیاری را از سر گذرانده است. آنچه از آن حزب اولیه بعد از انشعاب باقیمانده اکنون متأسفانه بشدت به راست درغلطیده است. سیاست آنها در قبال خیزش عظیم مردم تفاوتی با سیاست توده ای ها ندارد. این حزب جوهر سرنگونی طلبانه مبارزات مردم را نفی میکند و مردم را دنباله رو یک جناح از رژیم اسلامی قلمداد میکند. هر روز از مردم میخواهد که در خانه بمانند و در مبارزه شرکت نکنند. از کارگران میخواهد که اعتصاب نکنند و مردم کردستان را از این رو که هنوز خیزش مردم در سایر نقاط به آنجا نرسیده است، بخاطر درک بالای رادیکال شان تحسین میکند و اعلام میکند که این "ادرایت" مردم کردستان بخاطر نفوذ این حزب در آن منطقه است. "سوسیالیسم مردم را رم میدهد" سال 2003 به سیاست های راه توده ای 2009 ختم شد.

اگر حمید تقوایی در سال 2004 با افتخار اعلام میکرد که منشعبین میگفتند سوسیالیسم مردم را رم میدهد و به این خاطر رفتند، اکنون خود به همین نظر رسیده است. ح ک ک درست سربزننگاه متوجه شده است که گویی "سوسیالیسم و حکومت کارگری" زیادی رادیکال است و

کارگری یک حکومت انسانی نیست؟ پس چه ایرادی دارد که ما بر این توصیف از انقلاب و حکومت کارگری تاکید کنیم؟ مگر منصور حکمت نگفته "اساس سوسیالیسم انسان است؟" قصد ما نیز اینست که انسانی بودن حکومت کارگری را میان مردم تبلیغ کنیم."

ما از آنجا که از نقد سیلیست های ح ک ک هدف و نیت مان ممانعت از راست روی این حزب و تلاش برای باز حاکم کردن سیاست های کمونیسیم کارگری منصور حکمت بر این حزب است، میکوشیم که "بهترین و انقلابی ترین" نیت را به رهبری ح ک ک نسبت دهیم و از این موضع حرکت کنیم. اما این نیت خوب نیز رهبری این حزب را از سقوط به گرداب پوپولیسیم خلاص نمیکند. این درست است که حکومت کارگری یک حکومت انسانی است. شکی در این نیست. و قطعاً باید در تبلیغات خود این محتوای حکومت کارگری را برای مردم توضیح دهیم. اما مساله این نیست که ح ک ک دارد انقلاب کارگری و حکومت کارگری را توضیح و توصیف میکند. کلمه کارگری در تبلیغات این حزب کیمیا شده و کلمه انسانی جانشین آن شده است.

بعلاوه، حتی در توضیح این "انقلاب انسانی و حکومت انسانی" هیچ اشاره ای به ماهیت طبقاتی آن، به نقش طبقه کارگر، لزوم سازماندهی طبقه کارگر، ضرورت اعمال رهبری طبقه کارگر بر انقلاب نمیشود. صرفاً از یک "انقلاب" عمومی برای سرنگونی رژیم

"پوپولیسم در بن بست"

وصف حال رهبری ح ک ک ...

است، زیرا این سیاست ها و تبلیغات پوپولیستی دارد از جانب حزبی بیان میشود که هم نام حزبی است که منصور حکمت بنیان گذاشت و رادیکال ترین سیاست های کمونیستی را بیش از ده سال در جامعه اشاعه داد.

شتاب به راست

سیاست ضد رژی می صرف از زمان تحکیم رهبری حمید تقوایی بر این حزب، به سیاست حاکم این حزب بدل شده است. اما اگر پیش از این اعلام میکردند که با تبلیغ سوسیالیسم جامعه را به چپ کشانده و رهبری آن را بدست میگیرند، اکنون که مردم به خیابان ها آمده اند و یک خیزش عظیم توده ای در شرف وقوع است، ح ک ک سوسیالیسم و حکومت کارگری را بایگانی کرده و در کمد اسناد حزب گذاشته است. مفهوم انقلاب هر چه بارز تر نزد این حزب به امر سرنگونی رژیم تقلیل یافته است. تمام فعالیت شان به تبلیغ خلاصه میشود. اکنون که دریافته اند با اوجگیری مبارزات مردم جنبش های راست نیز فعال شده اند و بجلوی صحنه آمده اند، اینها در رقابت با این جریانات بر شتاب شان در راست روی افزوده اند. یک آژیوتاسیون پوپولیستی در مورد یک انقلاب بی نام و نشان، تمام رادیکالیسم آنها را بیان میکند.

علاوه بر اتخاذ سیاست های راست روانه، تقلیل در اهداف و آرمان اصلی حزب، حتی در شعارهای فوری نیز تقلیل گرا شده اند. بطور مثال، اکنون دیگر از محاکمه سران رژیم حرف نمیزنند. فقط از محاکمه خامنه ای و بعضا احمدی نژاد صحبت میکنند. فوکوس خود را بر دولت احمدی نژاد و ولایت فقیه متمرکز کرده اند. در عمل مبارزه شان علیه رژیم اسلامی به مبارزه علیه یک جناح تقلیل پیدا کرده است و مانند اپوزیسیون پرو رژیم با جناح دیگر مسامحه میکنند. البته این مساله نزد حمید تقوایی تازگی ندارد. ایشان سه سال پیش هم بیانیه ای با شعار سرنگونی دولت

پیوندند و انقلاب شکل میگیرد. اکتورهای دیگر این سناریو دو جریان راست و یک حزب انقلابی است. دعوا میان این حزب انقلابی با آن دو جریان راست برای جلب توجه آن افشار شکل میگیرد. اگر در این مسابقه حزب انقلابی برود و مردم آن را انتخاب کنند، آنگاه یک "انقلاب انسانی" شکل میگیرد و نتیجه آن یک "حکومت انسانی" است که توسط این حزب انقلابی تشکیل میشود و از آن پس همه چی بخوبی و خوشی به پایان میرسد. این سناریو کمی به فیلم های بالیوودی شبیه است. ولی تقصیر ما نیست. به سخنرانی ها و مصاحبه های اخیر حمید تقوایی توجه کنید. این جوهر و هسته تمام آنها است.

پوپولیسم عمیقاً توسط منصور حکمت و مارکسیسم انقلابی در سال های 1357-1362 مورد نقد قرار گرفت. نقد عمیق ثئوریک - سیاسی منصور حکمت در متن یک شرایط سیاسی ملتهب و مبارزه بارز طبقاتی، پوپولیسم را بایگانی کرد و به موزه سپرد. اما بنظر میرسد که نزد حمید تقوایی، انقلابی که وی تبلیغ میکند با انقلاب 1357 آنچنان بهم پیوسته است که برای خلق دوباره آن، خود در جسم چپ غالب آن مقطع رفته است. سازمان پیکار دیگر وجود ندارد. اما رهبری ح ک ک همان نظرات پوپولیستی را در بسته بندی جدید تحویل جامعه میدهد. در مواجهه با این شرایط انسان راهی ندارد جز آنکه این جمله معروف را که دیگر به کلیشه تبدیل شده تکرار کند: "تاریخ همیشه دو بار تکرار میشود. یک بار بصورت تراژدی و یک بار بصورت کمدی."

با این تفاوت که این بار دوم در واقعیت یک کمدی - تراژدی است. کمدی است، چون تحول یکی از چهره های جنبش مارکسیسم انقلابی به یک پوپولیست به کمدی های برداران مارکس شباهت دارد. تراژدی

طبقه کارگر و حفظ پایه ها نظام سرمایه داری مطرح نمیشود. "در هر جامعه ای که شکاف عظیم میان فقر و ثروت باشد برای حفظ این شکاف ارتش لازم است، پلیس لازم است، شکنجه و زندان لازم است." این تمام توضیح ایشان در مورد ضرورت سازماندهی دستگاه سرکوب و قهر است. در تمام این مصاحبه طولانی بگردید، یک کلام از جامعه سرمایه داری و نظام طبقاتی صحبت نمی شود. ظاهراً فقط زمانی که شکاف میان فقر و ثروت عظیم باشد دستگاه سرکوب لازم میشود. و دولت هم نه یک ابزار حاکمیت طبقاتی و صیانت منافع طبقاتی، بلکه یک مافیای جنایت و غارت است.

در مقابل این بحث ما ممکن است گفته شود که دارند از متد سلبی در توضیح مفاهیم شان استفاده میکنند. این استدلال هم راه بجایی نمی برد. به این دلیل که اولاً، منظور از متد سلبی تغییر ماهیت و تقلیل شعارها و اهداف کمونیستی ما نیست. متد سلبی به این معنا نیست که بجای انقلاب کارگری بگوییم انقلاب انسانی و بجای حکومت کارگری یا جمهوری سوسیالیستی بگوییم حکومت انسانی. متد سلبی یعنی آنکه بگوییم "نه به جمهوری اسلامی." "نه به سرکوب." "نه به اختناق." "نه به زن ستیزی." "نه به حجاب." "نه به استثمار" و قس علیهذا. ثانیاً، حمید تقوایی در پلنوم 27 زمانیکه ما در نقد قطعنامه پیشنهادی اش بر استفاده از این متد منصور حکمت تاکید کردیم، در پاسخ بما کماکان بر متد خویش که پیش از این مورد نقد منصور حکمت قرار گرفته بود، تاکید میکرد.

سناریوی حمید تقوایی از انقلاب مورد نظرش چنین است: یک جامعه متشکل از افشار ناراضی که همیشه در کنار هم و هم وزن ردیف میشوند: "کارگران، زنان و دانشجویان،" اعتراضات این افشار مانند "جویبارهایی" به هم می

صحبت میشود. غیبت ماهیت طبقاتی انقلاب و حکومت حاصل آن در ادبیات ح ک ک را با آنچه حمید تقوایی "خواست های اساسی انقلاب و فرمان های انقلاب مردم"* میخواند در کنار هم بگذارید، به یک فرمولبندی تقلیل یافته، رقیق شده و پوپولیستی از مفهوم انقلاب نزد حمید تقوایی و رهبری ح ک ک میرسید. بدین ترتیب تصویر پوپولیستی از انقلاب تکمیل میشود. کل این بسته بندی نشان میدهد که این بینش و متد از یک موضع کاملاً آگاهانه نشات گرفته است: تقلیل در رادیکالیسم و مطالبات و خواست رادیکال اصلی و اولیه حزب کمونیست کارگری، برای یافتن "دوستان حال و آینده."

در تبلیغات اخیر این حزب مقولات مبارزه طبقاتی، طبقه کارگر و رهبری طبقه کارگر محلی از اعراب ندارد. حتی از سرمایه داری نیز صحبت نمیشود. در یک گفتگویی که قرار است درباره حکومت مورد نظر این حزب صحبت شود و در آن درباره ضرورت انحلال نیروهای سرکوب صحبت میشود، توصیفی که حمید تقوایی از رژیم اسلامی میدهد، از یک آژیوتاسیون پوپولیستی فراتر نمی رود. این رژیم بعنوان یک دستگاه "مافیایی غارت و جنایت" متشکل از یک اقلیت کوچک دزد که دار و دسته سرکوب خود را دارند، توصیف میشود. بنظر ایشان "در هیچ جامعه متعارفی" دستگاه سرکوب این چنین خشن نیست. این توصیف آنچنان شور است که مصاحبه کننده مجبور میشود بپرسد: "آیا منظور شما اینست که این دم و دستگاه سرکوب که درست کرده اند برای منافع شخصی خودشان است؟" (خط تاکید از ما است.)

یک کلام در مورد ماهیت سرمایه دارانه این نظام، ضرورت سرکوب جامعه بمنظور استثمار

"پوپولیسیم در بن بست"

وصف حال رهبری ح ک ک...

سرنوشت آن هنوز برای ما مهم است.

این نوشته را با نقل قول دیگری از منصور حکمت از مقاله "پوپولیسیم در بن بست" به پایان میبریم: "هر کمونیست واقعی ناگزیر باید بار دیگر، و حتی المقدور یکبار برای همیشه، در معنای "بدون تئوری انقلابی عمل انقلابی ممکن نیست" اندیشه کند و به اهمیت عملی آن واقف شود".

* این خواست ها به آنچه ح ک ک تحت نام ده خواست فوری مردم منتشر کرده است، اشاره دارد. جالب اینجاست که این ده خواست، ابتدا 5 عدد بود. بعد از آنکه حزب ما منشور آزادی، برابر و رفاه را منتشر کرد، اینها یادشان افتاد که تعدادی خواست را از یاد برده بودند و خواست های اعلام شده شان را به ده افزایش دادند.

شبهات پوپولیسیم مورد نقد منصور حکمت با سیاست ها و تبلیغات ح ک ک خیره کننده است. این سرنوشتی است که متاسفانه رهبری ح ک ک به آن گرفتار آمده است. این حزب با شتاب بهت آوری به سوی راست و پوپولیسیم حرکت میکند. پیش بینی کرده بودیم. ولی از صمیم قلب آرزو داشتیم که پیش بینی مان غلط از آب درآید. آرزو داشتیم که این رهبری به خود آید و این ابزار مهمی که توسط منصور حکمت برای رهبری انقلاب کارگری و تحقق آرمان های کمونیستی در ایران حدادی شده بود، بی خاصیت نشود. اما از خود بیخود شده اند. چنان شیفته قدرت شده اند که اصول و اهداف کمونیسم کارگری را بی مهابا تقلیل میدهند. باید کوشید راست روی آنها را سد کرد. ما از این گرایش به راست متأثریم. از آنجایی که این حزب تحت نام کمونیسم کارگری فعالیت میکند،

تشابه را در تحلیل شان استفاده میکنند. یک لحظه نیز تعمق نمیکند که نه موسوی و خاتمی سالوادور آندره هستند و نه اتفاقی که اکنون در ایران شکل گرفته است مانند کودتای 1973 در شیلی است. تبلیغات توخالی و صرفا دهان پرکن، دنباله روی از شعارهای مردم و تحلیل های ژورنالیسم سطحی با چاشنی تکرار یکی در میان کلمه انقلاب، تمام محتوای تبلیغ این حزب را تشکیل میدهد.

یکی از کادرهای مرکزی این حزب خیلی صریح و روشن و بدون ذره ای پرده پوشی، مقبولیت و مطلوبیت تکرار شعارهای خیابانی را برای این حزب توضیح میدهد. نقل قول زیرگواه دنباله روی از سیاست "همه با هم" این جریان است. ح ک ک حتی در پی اتحاد و وحدت با جریانات راست و سلطنت طلب است. "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "حکومت مذهبی نمی خواهیم"، "مرگ بر روسیه" و غیره همگی فرم های متفاوتی از شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند. این شعار متحد کننده است و تقریبا تمام سرنگونی طلبان چه راست پرو غربی و چه چپ کمونیست را متحد می کند."

منصور حکمت در نقد پوپولیسیم 30 سال پیش چنین نوشت:

"عبارت پردازی ها، مغلق گویی ها و لفاظی های تکبرآمیز و سراپا التقاطی و خرده بورژوازی را بر جای تحلیل روشن از انقلاب حاضر و وظایف پرولتاریا و کمونیستها در آن نشانیده بود و رادیکالیسم پوپولیسیتی متکی بر شور و شوق انقلابی ماوراء طبقاتی را جایگزین مارکسیسم لنینیسم و تبلور روشن آن در برنامه و اصول تاکتیک لنینی نموده بود."

احمدی نژاد به دفتر سیاسی ارائه داد که با نقد شدید ما مواجه شد و عملا به شکلی دیگر بازنویسی شد. همان بینش و متد اکنون فرصت بروز یافته است. حمید تقوایی میکوشد این راست روی را توجیه کند. او به این منظور میگوید: شعار مرگ بر خامنه ای یا ولایت فقیه که مردم میدهند، بمعنای مرگ بر جمهوری اسلامی است.

مساله اینجاست که حتی اگر این تحلیل درست باشد، باید این واقعیت را دید که مردم، علیرغم خواست قلبی شان برای سرنگونی رژیم اسلامی، ممکن است بنا بر پراگماتیسم، ترس از سرکوب یا بعضا دنباله روی از جنبش های راست شعارهای دیگری را طرح کنند. اما یک حزب کمونیستی مجاز نیست همان شعارها را تکرار کند. یک حزب کمونیستی باید بکوشد شعارهای مردم را رادیکالیزه کند. "نه" مردم به رژیم اسلامی را تعمیق کند. تکرار صرف شعار مردم، یعنی دنباله روی از توده ها، یک بروز دیگر سیاست پوپولیسیتی است.

ح ک ک اما شعراهایی که در خیابان داده میشودرا تکرار میکند. بدون توجه به اینکه در ساختن و اشاعه این شعارها جنبش های دیگر نیز فعالانه کار میکنند. در اعتراضات این شعار توسط ملی - اسلامی ها باب شد: "خامنه ای پنبوشه، ایران شیلی نمیشه." ح ک ک بدون یک لحظه تعمیق در این شعار و معنای آن، همین شعار را در تلویزیون و سایت اش نوشت و اعضایش در تظاهرات در خارج کشور تکرار کردند. پس از مواجهه با نقد سیاوش دانشور از این شعار، آن را از روی تلویزیون و سایت شان برداشتند، اما حمید تقوایی و مصطفی صابر کماکان همین

پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعبینانه و قابل تحقق بنگرند.

تحقق این ملزومات وظیفه حیاتی ما است.

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/



یک جنبش عظیم و تحسین آفرین علیه حضور سران جمهوری اسلامی سازمان دادند. کنفرانس برلین یکی از موثرترین این اقدامات بود. بر متن سیاست منزوی کردن و رد اعتبار نامه رژیم اسلامی ما سعی کرده ایم که با اعتراضات خود ضمن افشای جمهوری اسلامی در نزد افکار عمومی، رژیم را از مجامع عمومی منزوی کنیم. سران جمهوری اسلامی نه تنها باید منزوی شوند بلکه باید در دادگاههای بین المللی به جرم جنایت علیه مردم ایران محاکمه شوند.

مسئله اعتراضات اخیر علیه رژیم در ایران نقش مهمی در پیشبرد این سیاست دارد. جهانیان دیدند که رژیم با چه بیرحمی "انداها" و "سهرابها" را به قتل رساند. اعدام هزاران مخالف در طی این سی سال در کارنامه این رژیم هست و اعتراضات اخیر یکبار دیگر جنایات این رژیم را نشان داد و جای شکی برای انساندوستان و مردم نسبت به خواست محاکمه سران رژیم باقی نگذاشت.

نکته مهم در رابطه با فشار بین المللی علیه جمهوری اسلامی سیاست خارجی دول غرب است. تاریخا دول غرب یک سیاست پراگماتیستی در رابطه با ایران داشته اند. از یکطرف میبینیم که بخشا سران دول غربی و حتی سازمان ملل از نقض حقوق بشر در ایران صحبت میکنند و از طرف دیگر فرش قرمز برای خاتمی در لندن پهن میکنند و به او دکترای افتخاری میدهند! به درجه ای که اعتراضات در ایران اوج بگیرد به همان

حلقه هایی برای محاصره رژیم اسلامی در خارج کشور

گفتگو با مریم کوشا مسئول روابط بین الملل حزب

جمهوری اسلامی است. در جایی که میلیونها انسان در فقر کامل و شرایط بینهایت غیر انسانی در ایران "زندگی" میکنند، سران و اوباش رژیم بیلیونها دلار در بانکهای بین المللی قایم کرده اند. البته با گفتن این فاکت کسی فکر نمیکند که قرار بوده رژیم این پول را برای رفاه مردم مورد استفاده قرار دهد. کسی توهمی نسبت به این رژیم ندارد. کل فلسفه جمهوری اسلامی بر سرکوب و بی حقوقی مردم است. مبارزات مردم در ایران علیه رژیم از یکطرف و تلاش ما و نیروهای مترقی دیگر در خارج کشور برای منجمد کردن این حسابها میتواند نیروی عظیمی را برای سرنگونی رژیم و بازپرداخت اموال مردم به آنها راه بیندازد. فشار به دولتهای کشورهایی که این حسابها باز شده و فشار به بانکها برای منجمد کردن حسابها قدم اول است. بازپرداخت آنها به مردم در ایران قدم بعدی است.

یک دنیای بهتر: محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم ایران یک خواست چندین ساله حزب و کمونیسم کارگری است. اخیرا رژیم سودان و رئیس جمهور آن را به جرم جنایت علیه بشریت در دادگاه لاهه محاکمه کردند. چگونه میتوان خامنه ای و احمدی نژاد و سایر دست اندرکاران سی سال جنایت علیه مردم ایران را به پای میز محاکمه گذاشت؟ آیا این تغییر شرایط بین المللی زمینه ای جدید برای تحقق این خواستها فراهم نکرده است؟

مریم کوشا: در سی سال گذشته نیروهای کمونیسم کارگری در خارج کشور هر جا که توانستند

در دفاع از مردم این کشور دست به اقدامهای اعتراضی زدند. اینکار در ارتباط با ایزوله کردن جمهوری اسلامی نیز میتواند انجام شود. از چه طریق؟ یکی از راههای مناسب و موثر ایجاد کمیته های حمایت از مبارزات مردم ایران است. این کمیته ها میتوانند در هر کجای دنیا با هر تعداد عضو تشکیل شوند. بیانیه حزب سند مناسبی برای سازماندهی این کمیته ها است.

این کمیته ها میتوانند ابزار اعمال فشار برای رد اعتبار نامه رژیم در تمامی مجامع بین المللی باشند. کمیته ها میتوانند با برگزاری جلسات عمومی، انتشارات متعدد درباره اوضاع ایران و اعتراضات مردم، برگزاری میز کتاب در اماکن عمومی، تماس با رسانه های عمومی و هرگونه ابتکارات دیگر توجه افکار عمومی را به اوضاع سیاسی در ایران جلب کنند و از اینطریق افکار عمومی را در محکومیت رژیم اسلامی و در حمایت از مبارزات مترقی و سرنگونی طلبی مردم سازمان دهند. فعالیت این کمیته ها میتواند نقش مهمی در ایزوله کردن جمهوری اسلامی در جوامع بین المللی ایفا کند همانطور که کمیته های مشابه در مورد آفریقای جنوبی ایفا کرد.

یک دنیای بهتر: مساله دزدی و غارت اموال مردم یک امر شناخته شده برای ما است. شواهد و اسناد متعددی در این زمینه تاکنون ارائه شده است. یک رکن حاکمیت این اوباش اسلامی، اعم از آخوند و مکلا، دزدی اموال مردم و جامعه است. منجمد کردن این حسابها یک خواست حزب است. چه باید کرد؟

مریم کوشا: دزدی و غارت اموال مردم یکی دیگر از جنایات

یک دنیای بهتر: اخیرا حزب بیانیه ای در مورد حلقه های محاصره رژیم اسلامی در خارج کشور صادر کرده است. به سه عرصه اشاره شده است. اجازه دهید به تک تک این عرصه ها بپردازیم. از رد اعتبار نامه رژیم اسلامی در مجامع بین المللی شروع کنیم. چه اقداماتی را برای پیشبرد این مساله در نظر دارید؟ چگونه میتوان این رژیم را مانند رژیم آفریقای جنوبی اعتبار بین المللی را در تمامی مجامع بین المللی رد کرد؟

مریم کوشا: دنیا میداند که رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم ضد انسانی، مرتجع، سرکوبگر و جنایتکار است. بیش از سی سال است که این رژیم زندگی را برای میلیونها نفر چه در ایران چه در منطقه به جهنم تبدیل کرده است. ما همیشه اینرا گفته ایم. اعتراضات اخیر در شهرهای ایران نیز یکبار دیگر نه تنها حسونت دولتی را به جهانیان نشان داد بلکه نشان داد این رژیم مورد نفرت عمیق مردم در ایران است. مردم در ایران این رژیم را قبول ندارند. خواست رد اعتبار نامه رژیم اسلامی در مجامع بین المللی حداقل خواست ما است. رژیم باید برود چه برسد به اینکه بخواهد در مجامع بین المللی حضور یا نقشی داشته باشد. ولی تا آنموقع باید بتوانیم رژیم را در عرصه بین المللی ایزوله و افشا کنیم.

رد اعتبار نامه رژیم اسلامی در مجامع بین المللی یعنی برسمیت نشناختن رژیم بعنوان حاکمیت رسمی در ایران. رژیم آیرتاید آفریقای جنوبی نیز مورد نفرت مردم آفریقای جنوبی و دنیا بود. اکثریت مردم دنیا در سالهای 80 علیه رژیم آفریقای جنوبی بودند و

سازش نه در بالا و نه در پائین مقدور نیست! جمهوری اسلامی باید گورش را گم کند!

رفسنجانی قرار بود "به توصیه مسئولان نظام" در نماز جمعه شکافهای بالائینها را هم بیاورد، همه را مجاب به چهارچوب قانون اسلامی کند، نقطه سازش و تعادلی را برای برون رفت از بحران ترسیم کند، و مهمتر، مردم معترض را ساکت و در چهارچوبهای حکومتی اسیر کند. بسیار روشن بود که رفسنجانی در ظرفیت فراچنانی و بعنوان "مرد بحران" برای نجات کل نظام ظاهر شود. او تلاش کرد ترمزی به بازی باخت - باخت بالائینها بزند و حساب کل نظام را با مردمی که در این چهارچوب متوقف نمیشوند جدا کند.

آنچه رفسنجانی را در این موقعیت قرار داد از یکسو بی اعتباری مهلک خامنه ای بعنوان "رهبر" است و از سوی دیگر ناتوانی دو جناح در کنترل مردمی است که گوش شان بدهکار فرمان هیچ کدامشان نیست. رفسنجانی اما در این تلاش شکست خورد. آنها هر توافقی در بالا داشتند، در همان نماز جمعه به کربوبی و ماشینهای محافظ خود رفسنجانی حمله کردند، و تنها یکروز بعد امثال یزدی و جنتی و شریعتمداری شمشیرشان را علیه رفسنجانی کشیدند. مردم نیز کار خودشان را کردند و نشان دادند حکومت نظامی و قتل و ترور و تجاوز نه فقط ذره ای مرعوب شان نکرده بلکه جری تر شده اند و در هر فرصتی نشان میدهند که این وضعیت را نمیخواهند. همه اینها میگویند که سازشی در بالا مقدور نیست. حتی اگر سازشی صورت میگیرد موقتی است و دو جناح رژیم اسلامی وارد راه بی بازگشت سقوط شده اند.

جمعیت وسیعی که در تهران حضور یافت برای نماز جمعه نیامده بودند. زنان و مردانی که قاطی هم در خیابانهای اطراف دولا راست میشدند، چه بسا به هفتاد پشت اینها لعنت میفرستادند و نماز جمعه را بعنوان سمبل آپارتاید جنسی به سخره میگرفتند و وسط نماز سوت و دست میزدند. این "نماز جمعه پارتی" بود. یکصدم این جمعیت هیچوقت پای منبر خامنه ای و رفسنجانی و دیگران ننشسته اند. اساسا نیروی سرکوب اجازه نداد حتی نزدیک دانشگاه شوند. مردم قبل و بعد از نماز جمعه اعتراض کردند، شعار دادند، با پلیس و نیروی امنیتی درگیر شدند. گفتند کوتاه نیامده اند و نترسیده اند و اگر موقتا سکوت میکنند دارند تجدید قوا میکنند و مترصد

حلقه هایی برای محاصره رژیم اسلامی در خارج کشور

گفتگو با مریم کوشا مسئول روابط بین الملل حزب ...

اندازه خواست محاکمه سران جمهوری اسلامی به پراتیک نزدیکتر میشود. فشار مردم در ایران و خارج کشور آن نیروی واقعی برای محاکمه سران رژیم است. و این کاری است که ما و سایر نیروهای مترقی باید انجام دهیم.

و بالاخر باید این را باید تاکید کرد که این خواست، یعنی محاکمه سران رژیم در دادگاههای بین المللی موضع ما تا زمانی است که هنوز جمهوری اسلامی سرکار است. در فردای سرنگونی این جنایتکاران توسط مردم و سرکار آمدن یک دولت انقلابی و کارگری، موضع حزب ما محاکمه سران رژیم و عاملین جنایت در دادگاههای منتخب و عادلانه خود مردم است. *

امکان یافت جلو صحنه بیاید اما نتوانست پاسخی به این فلج سیاسی کل حکومت اسلامی بدهد. پاسخی وجود ندارد. باید گورش را گم کنند.

روز جمعه مقطع مهمی در تحولات سیاسی ایندوره ایران بود. بالائینها از هر سو موقعیت سست و ناپایداری دارند و حرکت پائینی ها هر روز بیشتر نشان میدهد که قصد مردم عبور از همه این دار و دسته اوباش است. یک راه موقت جمهوری اسلامی قربانی کردن خامنه ای و احمدی نژاد و سپردن قدرت بدست بخشی دیگر از حکومت است. یگراه دیگر اعلام حکومت نظامی تمام عیار و سرکوب خشن و بی مهابای مخالفین چه در درون و چه در بیرون حکومت است. اما هیچکدام از این دو راه تاکنون مقدور نبوده و سیاست سازش موقت هم پاسخ نیست. آنها هر راهی را برگزینند تعرض مردم به کل بنیانهای حکومت گسترده تر میشود. نماز جمعه نشان داد که سرنگونی جمهوری اسلامی تنها افق پیش روی جامعه ایران است.

کارگران، مردم آزادیخواه!

شکست و بن بست بالائی ها را باید به پیروزی خود ترجمه کنیم. باید متشکل شد. نهادهای انقلابی و شوراهایتان را همه جا برپا کنید. برای زدن ضربه نهائی به جمهوری اسلامی آماده شوید. هر درجه پیشروی و پیروزی مردم در گرو پس راندن کل این نظام خونریز اسلامی است. ما خواهان آزادی و برابری و رفاه و نفی هر نوع تبعیض و ستم هستیم و هیچکدام اینها با جمهوری اسلامی نمیشود. امروز که خودشان اذعان دارند مردم به این نظام فساد و جنایت کمترین اعتمادی ندارند، نباید به آنها فرصت داد. باید کارشان را تمام کرد. آینده از آن ماست!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۸ تیر ۱۳۸۸ - ۱۹ جولای ۲۰۰۹

فرصتی برای انفجار هستند. نماز جمعه بخودی خود اهمیتی برای مردم نداشت. مردم در متن سکوت ذلت بار موسوی و کربوبی، برگشت رفسنجانی به تریبون خرافه و جهل را ناتوانی خامنه ای تعبیر کردند و آمدند که بگویند سازش نمیکنیم.

پلاتفرم رفسنجانی برای برگرداندن اوضاع به جای اولش عملی نیست. حتی اگر موسوی و کربوبی و رفسنجانی قبول کنند، نه خامنه ای و شرکا قبول میکنند و نه مردم رضایت میدهند. بحران در بالا عمیق تر از آنست که با این تمهیدات حتی کاهش یابد. موسوی و کربوبی و متحدینشان در مقابل قانون زانو زدند و مهر شکست را خود بر پیشانی کوبیدند. هواداران آنها فهمیدند که اینها هرچه بگویند باید با فرض خامنه ای و احمدی نژاد و دیگران بگویند. آنها فهمیدند سیاست "دلجویی از صدمه دیده ها" و "آزادی زندانیان سیاسی" مرادش خودیها است و نه مردم و مخالفین سیاسی. آنها فهمیدند این امام زاده های متحجر اسلامی که تمام مسئله شان موقعیت و سهم شان از قدرت و ثروت است به مردم ربطی ندارند.

تعادلی که رفسنجانی بدست میدهد حتی اگر بالائینها را مجموعا برای مدتی راضی نگهدارد پائینی ها را راضی نمیکند. مسئله اینست که به حکم اوضاع عینی و وضعیت فلج کل رژیم اسلامی، سازشی پایدار نه در بالا مقدور است و نه در پائین. خامنه ای و احمدی نژاد علیرغم کشتن صدها نفر و نمایش سبعیت اسلامی علیه مردم و حتی پاره های تن رژیم نتوانستند تاکنون اهدافشان را متحقق کنند. نه میتوانند عقب بنشینند و صحنه را خالی کنند و نه میتوانند همه مخالفین را از دم تیغ بگذرانند. مهمتر میبینند سیاست سرکوب و ترور و تجاوز و شلیک به مردم آتش زیر خاکستر را شعله ورتر کرده است. رفسنجانی در این موقعیت



شادی صدر ربوده شد!

به گزارش میدان زنان، اوباش رژیم اسلامی شادی صدر، فعال جنبش حقوق زن را بشکلی وحشیانه در ساعت ۱۱:۳۰ روز ۲۶ تیر ربودند و به نقطه نامعلومی منتقل کردند. هنگام حمله به شادی صدر تعدادی از دوستان وی همراه او بودند. شادی صدر ابتدا کوشید با کمک همراهان خود از دست این اوباش فرار کند، اما متأسفانه این تلاش بی ثمر بود و اوباش اسلامی موفق شدند شادی صدر را با خود ببرند.

سرکوب، ترور، شکنجه و اعدام مخالفین رژیم و فعالین حقوق زن، حقوق مدنی و انسانی یک ابزار همیشگی جمهوری اسلامی برای حفظ قدرت بوده است. اما در ماه اخیر، در شرایطی که جنبش مردم برای آزادی، برابری، رفاه علیه این رژیم سرکوبگر ضد زن وسیعاً به میدان آمده و در یک نبرد رودرو با آن قرار گرفته است، جمهوری اسلامی بر ابعاد و شدت سرکوب افزوده است. سرکوب وحشیانه مردم در خیابان‌ها، دستگیری و ربودن افراد و انتقال آنها به محل‌های امن برای شکنجه وسیعاً به پیش برده میشود. تاکنون ده‌ها نفر به وحشیانه‌ترین شکلی به قتل رسیده‌اند. نداء، سهراب، اشکان، یعقوب و ترانه تنها چند نام در میان ده‌ها است.

زنان طی این خیزش عظیم مردمی نقشی بسیار چشمگیر داشته‌اند. رژیم اسلامی خوب میداند که زنان و جنبش آزادی زن یک دشمن سرسخت نظام هستند. خوب میداند که جنبش آزادی زن به میدان آمده است تا نظام آپارتاید جنسی را به زیر کشد. اوباش اسلامی از جنبش آزادی زن بشدت در هراسند. ربودن فعالین حقوق زن، تلاشی برای ارباب و ساکت کردن این جنبش است. اما جنبش آزادی زن آگاه است که دیگر نمیتواند در نیمه راه توقف کند؛ میداند که توقف در نیمه راه یعنی تحمل سرکوب باز هم بیشتر و خشن‌تر. بلای که این اوباش بر سر ترانه موسوی آوردند قرار است درسی باشد برای تمام زنان و دخترانی که در مقابل "فرمان الهی" ایستادگی میکنند. رژیم اسلامی دارد یکبار دیگر فرمان سی سال پیش را تکرار میکند: "یا روسری یا توستری."

اما، اینها تقلای پیش از مرگ است. تصاویر تغییر می‌بایند. صحنه‌های پرشور و افتخار آمیزی که در خیابان‌های کشور آفریده میشود، دارد سرنوشت رژیم اسلامی را رقم می‌زند. این شجاعت، استقامت و از خود گذشتگی قابل تحسین حاصل عزم جزم شده مردمی است که دیگر بردگی را نمی‌پذیرد، دیگر سرکوب و اختناق را تحمل نمیکند. ایران اکنون جامعه‌ای است که شهروندان عادی آن به قهرمانان تاریخ ساز بدل شده‌اند. این آغاز پایان این رژیم ضد زن اسلامی است. این مزدوران باید بدانند که در مقابل مردم برای تمام این جنایات پاسخگو خواهند بود. همه این جانیان را محاکمه خواهیم کرد.

سازمان آزادی زن ربودن شادی صدر و کلیه فعالین حقوق زن را قاطعانه محکوم میکند. راهی سخت و پرمشقت در پیش داریم. اما تا آزادی و برابری فاصله زیادی نداریم. باید به بساط سرکوب و اختناق، زن ستیزی و نابرابری پایان دهیم.

اگر خواهان محاکمه این جانیان هستید، پتیشن زیر را لطفاً امضاء کنید:

http://www.petitiononline.com/mod_perl/signed.cgi?mk072009&1

ستم بر زنان موقوف
سرکوب زنان ممنوع
زنده باد آزادی زن

سازمان آزادی زن

۲۶ تیر ۸۸

جانینان شرمستان باد! تک تک تان را محاکمه خواهیم کرد!

چند روزی بود که نام و عکس زیبایی ترانه موسوی در وبلاگ‌ها می‌گشت. همه از سرنوشت دردناک این دختر و از بلایی که این رژیم جنایتکار زن ستیز اسلامی بر سر این زن جوان آورده، صحبت میکردند. اخبار از دستگیری، شکنجه شدید و تجاوز دستجمعی وحشیانه به ترانه که در روز ۷ تیر در حوالی مسجد قبا دستگیر شده حکایت میکرد. گفته میشد که مرد ناشناسی به خانواده ترانه تلفن زده و از انتقال وی به بیمارستان خبر داده است. گفته که او مشکل "ناموسی" داشته، تصادف کرده و به بیمارستان برده شده است. این جانیان به مادر و پدر دردمند ترانه گفته‌اند که رحم و مقعد او پاره شده است. مادر و پدر به بیمارستان میروند ولی اثر و نشانی از ترانه بدست نمی‌آورند. فقط یک یک پرستار به آنها میگوید که ترانه را بیهوش به بیمارستان آوردند و بیهوش نیز از بیمارستان بردند. پس از چند روز اضطراب، درد و غم و بی‌اطلاعی، روز چهارشنبه ۲۴ تیر ماه ۸۸ این مادر و پدر داغیده مطلع میشوند که پیکر سوخته ترانه در بیابان‌های بین کرج و قزوین پیدا شده است.

شقاوت و ظرفیت جنایتکاری این رژیم شهره خاص و عام است. این نظام آدمکش‌های زنجیره‌ای است. تجاوز به دختران و زنان در زندان یکی از روش‌های شناخته شده این جانیان اسلامی در سرکوب مخالفین است. اما این بار اینها آنچنان افسار پاره کرده‌اند که خود از جنایت‌شان به هراس افتاده‌اند. از ترس برملا شدن شدت سبعت و درندگی‌شان جنازه ترانه را سوزانده‌اند، تا آثار جرم‌شان را پاک کنند.

سازمان آزادی زن صمیمانه به خانواده داغدار ترانه تسلیت میگوید. ما را در غم خود شریک بدانید. به همراه شما برای ترانه گریستیم. بغض همچنان گلوئی ما را میفشارد. قلبمان از درد سنگین است. تمام مردم را در غم عظیم تان سهیم بدانید. دنیا از شنیدن این جنایت دردناک به درد آمد. اما باید به این جانیان گفت: ترانه را هم کشتید با ترانه آزادی و برابری چه می‌کنید؟

این رژیم به روزهای آخر عمرش نزدیک شده است. مردم در کمین اینها نشسته‌اند و تا دستگاه کثیف لغت و لیس و جنایت اسلامی‌شان را به زیر نکشند از پا نخواهند نشست. مردم برای آزادی، برابری و رفاه به خیابان‌ها آمده‌اند. مردم آمده‌اند تا بساط آپارتاید جنسی را جمع کنند؛ آمده‌اند تا بساط حجاب اسلامی را برچینند؛ آمده‌اند تا سرکوب و اختناق، تبعیض و فساد و فقر و فلاکت را جارو کنند.

جانینان شرمستان باد! تک تک تان را به محاکمه خواهیم کشاند. تک تک تان را به مجازات خواهیم رساند. هیچکدام تان را راحت نمیگذاریم. باید به سی سال سرکوب و جنایت، سی سال زجر و تحقیری که بر مردم تحمیل کرده‌اید، پاسخگو باشید. مردم در کمین تان نشسته‌اند، راه‌گریز ندارید.

اگر خواستار محاکمه این جانیان هستید لطفاً پتیشن زیر را امضاء کنید:

http://www.petitiononline.com/mod_perl/signed.cgi?mk072009&1

زنده باد آزادی زن!
آزادی، برابری، رفاه

سازمان آزادی زن

۲۶ تیر ۱۳۸۸ - ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۹



یاد مازیار بلوری (خالد) گرامی باد!

بنا به خبر کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، "روز شنبه 13 تیر ماه 1388، مازیار بلوری (خالد) عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری همرا با دو نفر دیگر از کارگران در حین کار ساختمانی در شهر اربیل کردستان عراق، بر اثر نبود ایمنی از چوب بست ساختمان سقوط کردند که مازیار بلوری بر اثر جراحت وارده بعد از چهار روز دست و پنجه نرم کردن با مرگ، سرانجام در ساعت 5 بعد از ظهر روز سه شنبه مورخ 16/4/1388 جان خود را از دست داد.

مازیار بلوری متولد 1/12/1347 ساکن شهر مهاباد، که برای امرار معاش به شهر اربیل روی آورده بود، قربانی نبود ایمنی محل کار شد. مردم در ایران وقتی از مرگ نابهنگام این کارگر آگاه مطلع شدند، دسته دسته از شهرهای دور و نزدیک به مرز ایران و عراق واقع در حاج عمران مراجعه کردند و جسد بی جان این کارگر مبارز را بعد از ساعت ها سرگردانی تحویل گرفته و ساعت 10 شب 1388 / 17/4 در میان غم و اندوه دوستان و آشنایان در گورستان مهاباد به خاک سپردند."

حزب اتحاد کمونیسم کارگری جان باختن کارگر مبارز مازیار بلوری را به اعضای محترم خانواده ایشان و بستگان و دوستان صمیمانه تسلیت میگوید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۰ تیر ۱۳۸۸ - ۲۱ جولای ۲۰۰۹

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و وسیعا
تکثیر و توزیع کنید!

یک دنیای بهتر

برنامه طبقه کارگر برای آزادی
جامعه است!

- برای رد اعتبار نامه رژیم اسلامی در
مجامع بین المللی،

- برای منجمد کردن حسابهای بانکی
سران رژیم اسلامی،

- برای محاکمه سران رژیم اسلامی
به جرم جنایت علیه مردم ایران

دادخواست زیر را امضا کنید!

[http://www.petitiononline.com/
mk072009/petition.html](http://www.petitiononline.com/mk072009/petition.html)



12/02/87 17:09



جسد سوخته ترانه موسوی پیدا شد!



بنا به اخبار منتشر شده، دیروز چهارشنبه خانواده ترانه موسوی جنازه سوخته شده دختر دلبندهشان را در حومه قزوین یافته اند! ترانه موسوی روز هفتم تیر در حوالی تقاطع میرداماد و خیابان شریعتی کلاس آرایشگری داشته است. او در خیابان شریعتی منتظر دوستش بوده که توسط نیروهای سرکوبگر دستگیر میشود. کسانی که ترانه را میشناختند شاهد دستگیری او توسط نیروهای امنیتی و اوپاش اسلامی و انتقالش از محل توسط یک ماشین ون بوده اند.

ترانه در طول دو هفته توسط ماموران گمنام امام زمان مورد تجاوز دسته جمعی قرار میگیرد. در اثر تجاوز دسته جمعی ماموران خدا و اسلام در زندان جمهوری اسلامی واژن و معقد ترانه دچار پارگی میشود. تصور اینکه در طول دو هفته این وحشی ها چه بسر ترانه آورده اند مشکل نیست. آنها پیکر نیمه جان ترانه را به بیمارستان خمینی منتقل میکنند و از آنجا بطور ناشناس با خانواده اش تماس میگیرند و میگویند ترانه تصادف کرده و مردم او را به بیمارستان منتقل کردند! خانواده اش از خبر دستگیری ترانه در این مکالمه میگویند و پاسخ میشوند که خیر ایشان ظاهرا مشکل ناموسی داشته است چون پارگی رحم و معقد دارد! شاهدان عینی اظهار کرده اند که نیروهای حزب الهی ترانه را بیهوش به بیمارستان آوردند و بیهوش برده اند.

این آشغالها فهمیدند که جریان ترانه برایشان بسیار گران تمام خواهد شد. لذا بدستور سرانشان تصمیم گرفتند آثار جرم را از بین ببرند و بدن داغان ترانه را سوزانند! همان تهدیدات و قرق نظامی که برای خانواده ندا صورت گرفت در مورد خانواده درموند ترانه موسوی هم صورت گرفته است. آنها را در اوج غم و درد زیر فشار قرار داده اند که اگر صدایشان درآید مشکلات دیگری گریبانشان را خواهد گرفت! راستی کدام جلد، کدام "اصلاح طلب" دینی، کدام "اصولگرا"، کدام آدمکش جدید و قدیم جمهوری اسلامی و هواداران سینه چاکشان جرات دارند پرونده ترانه را دست بگیرند و از این کثافت اسلامی سخن بگویند؟ هیچکدامشان!

از پدر و مادر ترانه که با چنین فاجعه بزرگی روبرو شدند انتظاری ویژه ای نباید داشت. آنها بیش از هر زمان به موج همبستگی و حمایت معنوی نیاز دارند. اما پرونده ترانه را باید دست گرفت و به دنیا گفت که مردم ایران با چه حکومتی روبرو هستند. باید همه جا اعلام کرد که این کثافت‌های ریپیست اسلامی را محاکمه میکنیم و به سزای اعمالشان میرسانیم. کجا میخواهند بروند؟ فریادها و زجه های ترانه فریادهای دهها میلیون زنی است که نظم آپارتاید اسلامی به اسارت شان گرفته است. این نظم گندیده در پایان راه است. نداها و ترانه ها و شهادت و جسارت و در صف اول بودن زنان در درگیریهای خیابانی به این حقیقت گواهی میدهند. آینده ایران را بدون حماسه و رزم پر شکوه زنان نمیتوان تصور کرد. انقلاب آتی ایران چهره زنانه اش را تا هم اکنون به دنیا اثبات کرده است. و رژیم ضد زن و مردسالار و متجاوز هم با اعمال ننگین اش وحشت اش را از این واقعیت به دنیا نشان داده است.

ترانه را هم از ما گرفتند اما با میلیونها ترانه چه خواهند کرد؟

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ تیر ۱۳۸۸ - ۱۴ جولای ۲۰۰۹

ندا، ترانه، سهراب، یعقوب، ...

این جنایات بی پاسخ نخواهد ماند!

آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com Tel: +1 310 402
6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com
siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک
کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!